**فاطمه (س)، در چشم و دل پيامبر (ص)**

**پاره تن رسول خدا**

در بعضي از روايات از رابطه پيامبر (ص) با اهل بيت (ع) تعبير به وحدت در نفوس شده است كه بيانگر عمق و عظمت تقرب ميان ايشان است. وقتي كه قرار شد پيامبر اسلام (ص) و علماي اهل نجران با يكديگر مباهله كنند، پيامبر (ص) از اهل بيت گراميش با واژه «انفسنا» ياد كرد كه اين دليل روشني است بر طهارت اهل بيت (ع) و نزديكي ايشان به پيامبر اسلام (ص) «بگو بياييد ما و شما فرزندان و زنان و جان هاي خود را بخوانيم و سپس (باهم) به مباهله برخيزيم. پس لعنت خدا بر دروغ گويان باد.» (آل عمران61)
حضرت زهرا (س) از جمله اعضاي مباهله حضرت رسول (ص) بود و حتي روايت شده كه اين آيه در شأن ايشان نازل شده است (1) پس فاطمه، جان پيامبر (ص) و آينه انعكاس روحيات او است. از همين روست كه پيامبر در مورد زهراي مرضيه فرمود: «فاطمه پاره تن من است. كسي كه او را آزار دهد مرا آزار داده و كسي كه درباره او شك و شبهه روا دارد درباره من شك و شبهه روا داشته است.» (2) و نيز فرمود: «فاطمه پاره تن من است هر كه او را به خشم آورد مرا به خشم آورده است.» (3)
بنابراين مي توان نتيجه گرفت كه معناي «پاره تن رسول الله بودن» تنها تفسير بدني و ظاهري ندارد بلكه در درجه اول بيانگر عمق ارتباط روحي اين دو بزرگوار است كه تعبير قرآني «انفسنا» در آيه فوق بهترين گواه بر آن است.
درينابيع الموده نيز اين روايت به صورت هاي گوناگون از جمله «هر كه او را خشنود سازد مرا نيز خشنود كرده است. (4) آمده است. ترمذي نيز روايت كرده كه پيغمبر (ص) فرمود: «فاطمه پاره تن من است مضطرب مي كند مرا هر كه او را مضطرب سازد و مرا آزار مي رساند هر كه به او آزار رساند.» (5) قندوزي حديث فوق را صحيح دانسته است. (6)
پس فاطمه زهرا (ع) پاره اي از روح و جسم رسول خدا (ص) است و از آنجا كه خداي سبحان پيامبر را الگوي مسلمانان و بلكه الگوي انسان كامل براي تمام بشريت معرفي كرده (احزاب21. ) به طور قطع جزء و شبيه او نيز بايد چنين باشد. الگو بودن فاطمه (س) در جوانب و جهات مختلف در سخنان حضرت رسول (ص) آمده است اما بي شك يكي از مهمترين مواردي كه زهرا اطهر (س) از رسول الله (ص) درس آموخته و الگوي ديگران شده ساده زيستي و عدم دلبستگي به دنيا و زخارف آن است.
مجلسي (ره) آورده است كه: «محمدبن قيس مي گويد: وقتي پيامبر (ص) از سفر باز مي گشت اول بار نزد فاطمه (س) مي رفت و مدتي نزد او مي ماند. يكبار كه از سفر بازگشت متوجه شد كه زهرا (س) النگو و گردنبند بر اعضاي خود دارد و پرده اي به خانه آويزان كرده است. آثار ناراحتي در چهره پيامبر (ص) نمايان شد و از خانه بيرون رفت. فاطمه (س) النگو و گردنبند و پرده را نزد پيامبر (ص) فرستاد تا در راه خدا صرف كند. پيامبر (ص) فرمود: «فداها ابوها» (پدرش فدايش باد) و اين عبارت را سه بار تكرار كرد و فرمود: «دنيا براي محمد و آل محمد نيست.» پس آنگاه برخاست و نزد فاطمه (س) رفت.» (7)
گفتيم كه فاطمه (س) پاره اي از تن و روح پيامبر (ص) بود. يك پيكر وقتي با نشاط و كامل است كه اعضايش مجموع باشند. شادي پيامبر (ص) از ديدن فاطمه (ع) يا از شنيدن سخن او از همين جا ناشي مي شود. پيامبر (ص) خطاب به فاطمه (س) فرمود: «قولي لي يا ابه! فانها احيي للقلب و ارضي للرب: به من بگو پدرم! كه اين خطاب، دل را زنده تر و خداوند را خشنودتر مي سازد.» (8) پيامبر (ص) نه تنها خود با فاطمه (س) اينگونه برخورد مي كرد بلكه ديگران را هم به رفتار نيكو با فاطمه فرا مي خواند و درود فرستادن بر فاطمه (س) را باعث ورود به بهشت مي دانست. خود حضرت فاطمه در اين باره فرمود: «رسول خدا (ص) به من فرمود: كسي كه برتو درود فرستد خداوند او را مي آمرزد و او را در بهشت در آن جايگاهي كه هستم، به من ملحق مي نمايد.» (9) زيرا «درود فرستادن بر فاطمه (س)» بر پيامبر درود فرستادن است چرا كه فاطمه (س) جان و روح پيامبر عظيم الشأن است كه خود با اشاره به اين امر فرمود: دخترم فاطمه (س)، سرود بانوان دو عالم از اولين و آخرين است، او پاره تن من، نور چشم من، ميوه دل من و روح من است كه در وجود من مي باشد.» (10)

**احترام و محبت فوق العاده پيامبر (ص) به فاطمه (س)**

هرچند كه والدين به تمام فرزندانشان محبت ذاتي دارند اما در مواردي ويژگيهاي خاص يكي از فرزندان باعث جلب توجه بيش از حد والدين به جانب او مي شود. اين مسأله وقتي اهميت فزاينده اي پيدا مي كند كه درخصوص فرزندي كه الگوي مناسب دينداري است سنجيده شود. علاوه بر محبت و احترام، امكانات حفاظتي براي چنين فرزندي به هيچ وجه قابل مقايسه با سايرين نيست. چنانكه حضرت يعقوب (ع) نسبت به يوسف صديق (ع) چنين برخوردي داشت.
اينجاست كه به اهميت رابطه ويژه پيامبر (ص) با فاطمه زهرا (س) پي مي بريم و فلسفه احترام و محبت خاص آن حضرت به دخت گراميش را به دست مي آوريم و به اين نتيجه مي رسيم كه احترام زايدالوصف رسول خدا (ص) نسبت به زهراي اطهر (ع) بي دليل نيست بلكه از پشتوانه هاي قوي برخوردار است.
از عايشه نقل كرده اند: «فاطمه هرگاه بر رسول خدا (ص) وارد مي شد، پيامبر (ص) به احترام او از جايش بر مي خاست و سرفاطمه (ع) را مي بوسيد و او را بر جاي خود مي نشاند و هرگاه پيامبر نزد فاطمه (ع) مي رفت تا او را ملاقات كند با يكديگر روبوسي مي كردند و كنار هم مي نشستند.» (11)
رسول خدا هرگاه مسافرت مي كرد آخرين نفري كه با او خداحافظي مي كرد فاطمه زهرا (ع) بود و هرگاه از سفر باز مي گشت، اول كسي كه با او ديدار مي كرد فاطمه (ع) بود.
روزي علي (ع) از پيامبر (ص) سؤال كرد: «آيا من نزد تو دوست داشتني ترم يا فاطمه (ع) ؟ حضرت جواب داد تو نزد من عزيزتري و فاطمه دوست داشتني تر.» (12) ابوالحق ثعلبي از جميع بن عمير روايت مي كند كه عمه ام از عايشه پرسيد: «دوست ترين كس نزد پيامبر خدا كيست؟ گفت: فاطمه» (13) در برخي روايات آمده كه فاطمه (ع) شبيه ترين كس به پيامبر (ص) بود و در ظاهر و باطن اوصاف آن حضرت را به ارث برده بود. «در كتاب مشكات از عايشه روايت شده كه گفت هيچ كسي را از حيث وقار و حالت و نحوه راه رفتن و جرأت شبيه تر از فاطمه (ع) به پيامبر (ص) نديدم. و در روايت ديگر آمده كه هيچ كس از نظر نحوه سخن گفتن شبيه تر از فاطمه (ع) به پيامبر (ص) نيست. هر وقت فاطمه (ع) بر پيامبر (ص) وارد مي شد آن حضرت به احترام او برمي خاست و دست فاطمه (ع) را گرفته و مي بوسيد و او را در جاي خود مي نشانيد.» (14) و نيز از عايشه روايت شده كه گفت: «وقتي رسول اكرم از مسافرت بر مي گشت گودي گلوي فاطمه (ع) را مي بوسيد و مي فرمود بوي بهشت از آن به مشام مي رسد.» (15) و نيز آمده است كه: «پيامبر (ص) آن قدر صورت و سينه فاطمه را مي بوسيد كه يكي از همسران ايشان بر اين امر اعتراض كرد. پيامبر در جواب او فرمود: چرا چنين نكنم و حال آنكه از او رايحه بهشت را مي بويم و او حوري انسان گونه است.» (16)

**فلسفه محبت پيغمبر به فاطمه (س)**

در اينجا اين سؤال مطرح مي شود كه رمز و فلسفه اين همه محبت پيامبر (ص) به دخترش چه بوده است؟ در يك عبارت كوتاه مي توان به اين سؤال پاسخ داد و آن اينكه فاطمه اگر چه دختر است اما به عنوان وارث مفاخر خاندان صاحب ارزش هاي نياكان خويش ادامه شجره تبار و اعتبار پدر، و جانشين «پسر» مي شود. او بدين ترتيب «ابتر» گويان را ابتر مي سازد و براي پدر گراميش كوثر مي شود.
اينگونه است كه تاريخ از رفتار محمد (ص) با دختر كوچكش در شگفت است و از نوع سخن گفتن با او و ستايشهاي غيرعادي اش از او ابراز حيرت مي كند. از طرفي فاطمه (ع) نيز ارادت ويژه اي به پيامبر (ص) ابراز مي دارد. همين است كه خانه فاطمه (ع) و خانه پيامبر اسلام (ص) در كنار يكديگر است. فاطمه (ع) تنها كسي است كه با همسرش علي (ع)، در مسجد پيامبر (ص)، با او همخانه مي شود. اين دو خانه را يك خلوت دو متري از هم جدا مي كند و دو پنجره روبروي هم، خانه محمد (ص) و فاطمه (ع) را به هم باز مي كند. هر صبح پدر دريچه را مي گشايد و به دختر كوچكش سلام مي دهد. و دختر نيز همين علاقه مندي را از خود نشان مي دهد. راويان احاديث، ابراز ارادت و نيز سختي فراق پيامبر (ص) براي فاطمه (ع) را اينچنين بيان كرده اند: به هنگام احتضار، پيامبر (ص) در گوشي به فاطمه سخني مي گويد كه باعث گريه آن حضرت مي شود و باز سخن ديگري مي گويد اسباب خوشحالي زهراي مرضيه (ع) را فراهم مي آورد. بنا به نقل راويان، اولي خبر رحلت پيامبر (ص) و دومي خبر پيوستن فاطمه (ع) پس از مدت اندكي به پيامبر (ص) بوده است.
به هر حال «پيامبر (ص) حضرت فاطمه (ع) را بسيار دوست مي داشت. به طوري كه چنين دوستي ميان پدر و دختر سابقه نداشته است زيرا اين محبت، آميخته به احترام و بزرگداشت بود. اين محبت ]فقط[ برخاسته از عاطفه پيامبر (ص) نسبت به دخترش نبود بلكه آن حضرت به فاطمه (س) به ديده بزرگي و احترام مي نگريست زيرا فاطمه (س) از مواهب و مزايايي برخوردار بود (كه ديگران از آن برخوردار نبودند) و شايد پيامبر اكرم (ص) مأمور به چنين بزرگداشت و احترامي به فاطمه (س) بوده است.» (17)
پس احترام و محبت فوق العاده پيامبر (ص) به فاطمه (س) از پشتوانه هاي ديني هم برخوردار بود و در واقع از سوي خدا مأمور چنين اقدامي شده بود.

**پي نوشت:**

1. موسوي، مقرم، سيد عبدالرزاق، صديقه شهيده، ص41، انتشارات اسلامي، تهران
2. صحيح مسلم، ج2 ص339
3. صحيح مسلم، ج2 ص260
4. قندوزي، ينابيع الموده، ج1، ترجمه مرتضي توسليان، ص401
5. ترجمه ينابيع الموده
6. همان
7. مجلسي، بحارالانوار ج43 ص20
8. قمي- شيخ عباس، بيت الاحزان، ترجمه محمدي اشتهاردي ص37 و 52
9. همان
10. همان
11. بحارالانوار، ج43 ص45، وينابيع، ج1 ص403
12. اربلي، كشف الغمه، ج2، ص88
13. همان
14. ترجمه ينابيع الموده ج1 ص403
15. ترجمه ينابيع الموده ج1 ص407
16. فيض كاشاني، فاطمه الزهراء ج1 ص255
17. قزويني، محمدكاظم، فاطمه الزهرا من المهد الي اللحد، ص266

**منبع: روزنامه کیهان**